

بررسی تطبیقی اصل حاکم بر نظام دادرسی ایران و سه سیستم حقوق

خارجی

(انگلیس، آلمان و فرانسه)

دکتر سام سوادکوهی فر (دکترای حقوق دعاوی از فرانسه و قاضی دیوان عالی کشور)

چکیده:

عمده ترین اصول تنظیم تشکیلات دادرسی یک کشور دو امر است که عبارتند از: اصل تفکیک قوا و اصل تفوق حقوق. در یک مقایسه تطبیقی می توان به شکل گیری نظام دادرسی در کشورمان بر مبنای اصول یادشده تدقیق دوباره ای نمود و مهم تر از آن، می توان راهی که در آینده باید پیمود را بویژه با آنچه در حال شکل گیری و توسعه است، به شیوه ای مناسب ارزیابی کرد. نظام دادرسی انگلیس که بر مبنای اصل وحدت حقوق و تفوق قانون آرایش پذیرفته است از جهتی، و دو کشور از خانواده رومی - ژرمنی، آلمان و فرانسه، که هر یک بنوعی بر مبنای اصل تفکیک قوا و آرمان تفوق قانون ایجاد تشکیلات دادرسی نموده اند از جهت دیگر، الگوهای مناسبی برای یک مقایسه اصولی در نظر گرفته می شوند.

کلید واژه ها:

دادرسی، حقوق تطبیقی، دادرسی قضایی، دادرسی اداری، دیوان عالی، نظام دادرسی انگلیس، نظام دادرسی آلمان، نظام دادرسی فرانسه، اصل تفوق قانون، اصل تفکیک قوا.

مقدمه

انسان در اجتماع می تواند به مقام شایسته ای که برای او قابل تصور است، نایل گردد. در اجتماع، نظم را می توان یکی از مهم ترین عوامل سازمانده و رشد دهنده ارزشهای بشری بشمار آورد. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضروری^(۱) از اهدافی بشمار می روند که دولتها خود را مکلف می بینند همه امکانات خود را برای تحقق آن بکار بندند. انتظار عدالت گسترده نیز جز از مجرای نظم و سازماندهی مناسب، در کشوری مشروع و قانون مند، وجود ندارد. پس یکی از خواسته های بجای مردم قبل از هر چیز، نظام مند شدن و تشکیلات صحیح یافتن دستگاههای حکومتی و بویژه در موضوع مورد بحث ما تشکیلات دادرسی است.

نظام کلان دادرسی یک کشور که اصولاً ریشه در قانون اساسی آن کشور دارد و دارای سلسله مراتب ناشی از اعمال سیاستهای حاکمیتی کلان مقرر در قوانین می باشد، در بر

گیرنده مجموعه مراجع صالح به امر قضاوت و اصدار رأی در امور مختلف مدنی، کیفری و اداری است. نظام دادرسی در هر سیستم مترقی بر مبنای اصل یا اصول مشخصی تشکیلات یافته، سامان و توسعه می‌پذیرد.

وظیفه اولی که در قانون اساسی ما برای رئیس قوه قضائیه ذکر شده است ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای محوله به قوه قضائیه می‌باشد.^(۲) وجود چنین چیزی، نشان از اهمیت امر تشکیلات دارد. در واقع، بدون تشکیلات، حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش عدالت و اقامه حدود الهی در جامعه یا بهتر بگوییم در کشور، قابل دسترسی نبوده و معطل خواهد ماند. از این جهت مسئولان سعی خود را ابتدا بر امری فعال می‌کنند که دستگاه قضاء، سامان تشکیلاتی متناسب با نیازهای جامعه و تحولات نوین آن و آرمانهای حامی حقوق بشر داشته باشد؛ زیرا خواسته و حق اساسی مردم از جامعه‌ای نظام یافته، چنین امری است.

به همین اعتبار می‌توان گفت، امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون^(۳) جز در سایه نظام دادرسی صحیح و تشکیلات قضایی مقتدر که تمامی ارکان آن در مقام احقاق حقوق مردم تنظیم و تعریف شده باشند، و همه افراد ملت بتوانند به آن دسترسی داشته باشند^(۴)، تحقق پذیرفتنی نیست.

اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه الگویی برای نظام دادرسی کلان کشور طراحی نموده است؟ نظام حقوقی کامن لو (انگلیس) و نظام حقوقی رومی-ژرمنی (در بحث ما آلمان و فرانسه) از چه اصلی تبعیت نموده و نظام دادرسی خود را شکل داده‌اند؟ پس از توضیحی از نظامهای حقوقی خارجی، به نظام حقوق داخلی پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم نمود.

۱- اصول حاکم بر دادرسی دو نظام بزرگ حقوق خارجی

با وجود تحولات گسترده و تشابهی که بیش از پیش و به ضرورت روابط بین‌الملل میان کشورهای غربی (اروپا و آمریکا) شکل گرفته^(۵) و همچنین با وجود اینکه اتحادیه اروپا خود با ایجاد نهادهای اجرایی و تقنینی و قضایی راه یکسان سازی حقوق منطقه بزرگ اروپا را در پیش گرفته است، دو سیستم بزرگ حقوق خارجی قابل شناسایی است: سیستم کامن لو و سیستم رومی-ژرمنی.

الف - سیستم کامن لو (انگلیس)

نظم اداری انگلیس بر مبنای سه شاخصه اصلی شکل گرفته است. اولاً: در این کشور وحدت حقوق و وحدت قضائی حاکم است. ثانیاً: مفاهیمی مانند حکومت و شخص حقوقی حقوق عمومی مانند آنچه در خانواده رومانئیستها توسعه یافته به وجود نیامده است. ثالثاً: به نظارت غیرقضایی و از طریق وزرا و مجلس اهمیت داده شده است^(۶). با توجه به ویژه گی های این سیستم به اختصار راجع به وحدت حقوق و وحدت قضایی توضیح می دهیم.

بر اساس رویه جاری، از پایان قرن هفدهم میلادی و خاصه با شور و حرارتی که به وسیله دیسی (Dicey) در پایان قرن نوزدهم بیان گردید، انگلیس بخود می بالد که دارای حکومت حقوق (rule of law) یا تفوق حقوق (supremacy of law) است. مسئله وحدت حقوق به این معنا که اصولاً دارندگان پستهای اداری، به استثنای موارد خاصی که قانون مقرر می نماید، تابع همان قواعدی هستند که افراد ملت ملزم به تبعیتند. وحدت قضایی نیز از وحدت حقوق نتیجه می شود. اعمال و اقدامات متصدیان به امور عمومی به همان نحو که اقدامات افراد قابل اعتراض است مورد پیگرد قرار می گیرد. به این معنا که قاضی صالح همان قاضی دادگاههای عام^(۷) است و اصولاً تجدید نظر خواهی از آرا نیز جز در موارد خاص برای همه یکسان است. مرجع اداری بر مبنای باور کامن لو نمی بایست از قدرتی که قانون و یا حقوق به او تفویض نموده است تعدی کند؛ چنانکه از اختیاراتی که قانوناً به عهده دارد نیز نباید کوتاهی نماید. مضافاً اینکه مرجع اداری می بایست قدرت انحصاری خود را به صورت معقول (reasonable) اعمال نماید. از این رو و به رغم توجه نظام کامن لو به کنترل غیر قضایی، کنترل قضایی بر مراجع اداری وجود دارد. همین امر باعث شده که نظام دادرسی مستقلی، که در رأس آن دیوان عالی ویژه باشد، در کنار نظام دادرسی قضایی انگلیس، برای دعاوی علیه مراجع اداری یا قدرت عمومی شکل نپذیرد.

هر کس می تواند از حق اعتراض (prerogative orders) استفاده نموده و دعوای ابطال، دعوای تحصیل حکم به عدم انجام فعل، دعوای تحصیل حکم به انجام فعل را علیه قدرت عمومی در مراجع قضایی طرح نماید. همان گونه که حق مطالبه صدور حکم به منع از اقدام به امری و یا ایجاد وضعیت خاص حقوقی را نیز دارا می باشد. ضمناً، از اصلاحات ۱۹۷۷-۱۹۸۱ م، به بعد، درخواست تقاضای کنترل قضایی (application for judicial review) به مردم اجازه می دهد در خصوص هر یک از موارد فوق، ظرف مهلت سه ماه و با انگیزه احقاق حق، تقاضای بازنگری قضایی هم داشته باشند.

توضیح دیگر در امر دادرسی اینکه در رأس مراجع قضایی انگلیس کمیته ای از مجلس مرکب از وزیر دادگستری، قاضی لردها و نمایندگان از مجلس اعیان با سابقه خدمت در مراجع عالی

قضایی، تحت عنوان کمیته تجدید نظر (Appeal Committee) قرار دارد. کمیته مزبور معمولاً پنج نفره به دادرسی در پرونده های مطروح شده که تعداد آن در امور حقوقی حدود شصت پرونده در سال است می پردازد. این امر باعث می شود حاکمیت امر قانون در نظام دادرسی استقرار یافته و آرای وحدت رویه در واقع همان قانون لازم الاجرا باشد.

ب- نظام دادرسی آلمان و فرانسه

نظام دادرسی فرانسه و نظام دادرسی آلمان شباهتها و اختلافاتی با یکدیگر دارند. با وجود اینکه نظام حقوقی آلمان بر خلاف فرانسه به صورت فدرال شکل گرفته است و از این حیث مراجع ایالتی و فدرال از یکدیگر تفکیک می شوند اما از جهت نظام دادرسی وجه شباهت هر دو در این است که نظام دادرسی اداری (*Les juridictions de l'ordre administratif*) مستقل از نظام دادرسی قضایی (*Les juridictions de l'ordre judiciaire*) می باشد. بر پایه اصل استقلال قوا و ممانعت از مداخله قوه قضائیه (به معنای مصطلح آن) در امور اجرایی، نظام دادرسی اداری برای رسیدگی به دعاوی خاص اداری درون قوه مجریه نهادینه شده است. حاکمیت این اصل بر اصول دیگر موجب گردیده نظام کلان دادرسی متفاوت با نظام کلان دادرسی کامن لو تنظیم گردد. سیستم رومی-ژرمنی در عین حال که با وصف ارزش دهی به قانون (حقوق نوشته) شناخته می شود، اما شیوه خاص خود را در نظم دهی نهادهای حقوق عمومی اعمال می کند که در ذیل، در امر دادرسی، به نظام آلمان و فرانسه اشاره می نمایم.

۱) نظام دادرسی فرانسه

فرانسه دو دیوان عالی تأسیس نموده تا هر یک نسبت به مراجع دادرسی زیر مجموعه خود نظارت قانونی اعمال و ایجاد وحدت رویه نموده و به وظایف محوله مبادرت ورزند. اولی دیوان تمیز (Cour de Cassation) و دیگری شورای دولتی (Conseil d'Etat) است. مبدأ چنین امری توجهاً به نظریه تفکیک قوای منتسکیو^(۸)، قانون ۱۶ و ۲۴ اوت ۱۷۹۰ م، است که قضات را از ورود به مسائل اداری منع می کرد و به قوه مجریه اجازه دادرسی در مسائل مربوط به خودش را می داد. مراجع زیر نظر دیوان عالی تمیز فرانسه دادگاههای بدوی و تجدید نظر است، همان طور که با کمی اختلاف در کیفیت و تعداد، زیر نظر شورای دولتی فرانسه نیز دادگاههای بدوی و تجدید نظر اداری قرار دارد. شورای دولتی فرانسه در مقام دادرسی، سه وظیفه یا صلاحیت به عهده دارد: اول، صلاحیتی که مستقیماً و به عنوان مرجع بدوی و نهایی به آن واگذار شده است (Juge en premier et dernier ressort) مانند رسیدگی به شکایات علیه آیین نامه ها و بخشنامه ها؛ دوم، صلاحیت تجدید نظر (Juge d'appel) مانند رسیدگی

به اعتراضات در امر انتخابات بخش و شهرستان و تجدید نظر نسبت به آرای انتظامی نظام های مربوط به حِرَف؛ سوم، مرجع نقض و ابرام (Juge de cassation) در مورد آرای انتظامی شوراهای ملی نظام های مربوط به حِرَف و آرای دیوان محاسبات و آرای دادگاه های تجدید نظر اداری^(۹).

۲) نظام دادرسی آلمان

آلمان برای تنظیم نظام دادرسی خود به دو مرجع عالی مانند فرانسه اکتفا نکرده است. این کشور مسائل مهم دادرسی را در پنج گروه تقسیم نموده و در رأس هر گروه یک دیوان عالی مستقل از دیگری تثبیت کرده است. این پنج دیوان عالی که اساساً زیر مجموعه آنها دادگاههای بدوی و تجدید نظر مربوط ایجاد شده‌اند عبارتند از: دیوان عالی قضایی، دیوان عالی اداری، دیوان عالی کار، دیوان عالی تأمین اجتماعی، دیوان عالی محاسبات. تقسیم بندی مزبور موجب شده است در امور تخصصی مسایل یکجا گرد آمده، حقوق خاص راجع به هر یک شکل بپذیرد. حقوقی که با توجه به اهمیت آنها سعی شده بر مبنای قانون اساسی ایجاد گردد.

مطلب قابل توجه در سیستم حقوقی آلمان، مسئله یکپارچه سازی حقوق توسط دادگاه قانون اساسی فدرال (Bundesverfassungsgericht) مرکب از شانزده عضو منتخب پارلمان دولت فدرال، و همچنین محاکم قانون اساسی ایالات است. اگر چه دادگاه قانون اساسی فدرال با وجود فقدان سلسله مراتب میان آن و دادگاههای قانون اساسی ایالتی به لحاظ تفوقی که حقوق فدرال بر حقوق ایالتی دارد، نقش عمده‌ای در این زمینه ایفا می‌کند. چنین سیستمی در فرانسه وجود ندارد و از این جهت نظام حقوقی آلمان در تدارک سیستم ایمن و با محوریت قانون اساسی موفق تر می باشد.

۲- نظام دادرسی ایران

قطع نظر از برخی نهادهای ویژه که اختیارات خاصی به آنها محول شده است^(۱۰)، مطابق آنچه در قانون اساسی آمده است، سه دیوان عالی در نظر گرفته شده است. پس از توضیح دیوان‌های عالی کشور، به اصل حاکم بر نظام کلان دادرسی ایران اشاره می‌نماییم.

الف - سه دیوان عالی دادرسی

قانون اساسی سال ۱۳۵۸، سه مرجع دادرسی با صلاحیت کشوری را پیش بینی نموده است که بر تمامی مراجع قضایی و یا داخل در حوزه فعالیت خود اشراف دارند و کم و بیش هر یک

در رأس هرم تشکیلاتی مراجع مربوط به خود قرار گرفته‌اند. این سه عبارتند از: دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری و دیوان محاسبات کشور.

دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد^(۱۱). این مرجع با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ به شعب عادی و شعب تشخیص تقسیم شده است. مراجعی که زیر نظر دیوان عالی کشور می‌باشند تمامی دادگاه‌هایی هستند که به هر عنوان در قوه قضائیه کشور تشکیل می‌شوند. مانند دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده^(۱۲) (دادگاههای خانواده)، دادگاههای صالح برای دادخواهی مردم^(۱۳) اعم از حقوقی و کیفری، دادگاه صالح برای رسیدگی به شکایت یا اعتراض شوراها نسبت به انحلال خود^(۱۴)، دادگاههای صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی^(۱۵)، دادستانی و دادگاههای نظامی^(۱۶). به مجموعه دیوان عالی کشور و مراجع قضایی زیر نظر آن اصطلاحاً نظام دادرسی قضایی گفته می‌شود.

دیوان عدالت اداری به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها تأسیس شده است.^(۱۷) دیوان عدالت اداری را قطع نظر از موارد استثنا^(۱۸)، در رأس مراجع شبه قضایی، یعنی مراجع دادرسی خارج از قوه قضائیه، می‌توان شناخت. رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی دادگاههای اداری، هیئتهای بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها، به‌عده دیوان عدالت اداری است^(۱۹) که به گونه‌ای وظیفه ایجاد وحدت رویه قضائی، مانند آنچه به‌عده دیوان عالی کشور است، را هم دارد.^(۲۰) از سال ۱۳۷۸، با قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری، رسیدگی دو مرحله‌ای در این مرجع نهادینه شده است. به مجموعه دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضائی زیر نظر آن اصطلاحاً نظام دادرسی اداری گفته می‌شود.

دیوان محاسبات کشور در نظام حقوقی کشور ما مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد.^(۲۱) این دیوان به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که بنحوی از انجا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک

مربوط را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید.^(۲۲) قانون عادی سیستم دادرسی محاسبات را ترسیم و سه مرجع را به شرح آتی در نظر گرفته است.

از ماده (۱۲) (اصلاحی ۱۳۷۰/۵/۲۰) قانون دیوان محاسبات مصوب ۶۱/۱۱/۱۱ استفاده می شود که این دیوان دارای مرجع بدوی رسیدگی است که به آن هیأت مستشاری گفته می شود و حداقل سه و حداکثر هفت هیأت مستشاری قانوناً قابل ایجاد می باشد. هر هیأت مرکب از سه مستشار است که یکی از آنها رئیس هیأت خواهد بود.

ماده (۲۸) این قانون، مرحله تجدید نظر را پیش بینی نموده و اعلام می دارد آرای هیأت‌های مستشاری ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به محکوم‌علیه از طرف وی و دادستان^(۲۳) قابل تجدید نظر خواهی است. تبصره این ماده به ترکیب محکمه تجدید نظر دلالت داشته و می گوید: مرجع رسیدگی به تقاضای تجدید نظر محکمه صالحه است که تشکیل می شود از یک نفر حاکم شرع به انتخاب شورای قضایی (قوه قضائیه) و دو نفر از مستشاران دیوان محاسبات به عنوان کارشناس و به انتخاب رئیس دیوان که در پرونده مطرح شده سابقه رأی نداشته باشند.

ماده (۳۶) قانون دیوان محاسبات نیز به تأسیس نهاد هیأت عمومی دیوان محاسبات پرداخته و وظایف آن را از جمله ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در انجام وظایف هیأت‌های مستشاری بیان نموده است.

ب - اصل حاکم بر نظام دادرسی ایران

مقدمه قانون اساسی که پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی و همچنین پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی را از ویژه گی های مسئله قضا می داند، راجع به سیستم قضائی دو اصل را مورد تصریح قرار داده است: اول، تشکیلات مبتنی بر عدل اسلامی، دوم، به کار گیری قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی. در اصول قانون اساسی طریقه اعمال حق خدادادی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود^(۲۴) تدوین گردیده که مهم ترین آن استقلال قوا (قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه) از یکدیگر است که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اجرا می گردد^(۲۵). به تعبیر دیگر، نظام اداری کلان کشور از سویی بر مبنای تفکیک قوا استوار است و از سوی دیگر ابتدای بر وحدت دارد. وحدت بر اصل رهبریت یا امامت امت و تعدد بر اصل عدم تعدی قوا در امور یکدیگر. با کمی تأمل، یک اصل کلی در قانون اساسی بیش از همه نمود داشته و بر تمام اصول حکومت دارد و آن اصل قانون

اسلام محوری است؛ زیرا همه در برابر قانون اسلام با یکدیگر مساوی می‌باشند^(۲۶). بنابراین، طبیعی است که انتظار غایی از نظام حکومتی چیزی جز شکل‌گیری امور بر محور اسلام نباشد.

بر مبنای مطالب یاد شده، اسلام محوری در امر دادرسی نیز باید به کمال نمود پیدا کند. قانون اساسی فعلی با التفات خاص به اصل وحدت حقوق و اسلام محوری نهادها و نیز اصل تفکیک قوا، شیوه خاصی را وضع کرده است. ریاست قوه قضائیه مطابق قانون اساسی^(۲۷) علاوه بر مسئولیت در امور قضایی قوه قضائیه، موظف به امور اداری و اجرایی قوه قضائیه نیز می‌باشد. قانون اساسی با وجود نظام دادرسی قضایی، دیوان عدالت اداری را برای شکایات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها ایجاد کرده است؛ لکن دیوان عدالت را زیر نظر قوه مجریه قرار نداده است. با پیوند دادن آن به قوه قضائیه، به حاکمیت اصل تفوق قانون و وحدت حقوق گرایش نشان داده است. دیوان محاسبات را زیر نظر قوه مقننه پسندیده است، لکن قانون عادی با پیش‌بینی محکمه تجدید نظر شرعی در دیوان محاسبات و نصب قاضی آن توسط قوه قضائیه حق دادخواهی افراد از قوه قضائیه را در این شاخه نیز تأمین نموده است.

با وجود نظم کلی حاکم بر نظام دادرسی، وفق تبصره ماده سه قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را بر خلاف شرع بداند خود نمی‌تواند به نقض قانون قیام و به حاکمیت قانون شرع مبادرت ورزد؛ بلکه پرونده به شعبه دیگر جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد. در این راستا و در جهت حفظ حقوق بنیادین آحاد مردم، در مقام مقایسه و قطع نظر از کنترل موجود در سیستم انگلیس که شأنیت خاص برای مجلس و قضات قائل است، در ایران، عدم مرجعی مانند دادگاه قانون اساسی آلمان برای رسیدگی به اعتراضات احتمالی راجع به خلاف قانون اساسی بودن مقررات (صادر شده از مراجع دادرسی، قضائی و یا مقننه و مجریه) و یا خلاف قانون اسلام بودن آنها، نمود دارد.

نتیجه:

از مجموع مطالب کلی فوق، سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا دستگاه دادرسی ما در مجموع متناسب با اهداف قانون اساسی در امت واحده اسلامی، ساختار کنونی اجتماع و تحولات نوین و توقعات اصولی آحاد ملت می‌باشد یا خیر؟ نظر مسئولین و مردم در پاسخ به این سؤال واحد است و آن اینکه به رغم تلاشها، هنوز دستگاه قضایی و دادرسی کشور آمادگی و توان کافی برای انجام وظیفه غایی خود را ندارد و باید بر اساس پژوهش‌های متکی بر تعالیم کتاب و سنت، فرهنگ و نظام حقوق داخلی و تجربیات سیستمهای مترقی و

نهادهای بین‌المللی نظارتی بر حفظ حقوق مسلم‌انسانها، راهی کاملاً علمی و حساب شده را برگزیده و با دقت طی نماید.

صرف‌نظر از نقشی که دستگاه دادرسی کشور ما در سطح ممالک اسلامی و در منطقه می‌بایست بر عهده می‌گرفت و عدل اسلامی را در نظام فراگیر دادرسی مورد توجه قرار می‌داد، در درون محدوده سرزمینی نیز دادگاهها در دعاوی عادی و دیوان‌عدالت اداری در دعاوی اداری و مضافاً سایر نهادهای شبه دادرسی، دارای تشکیلات مناسبی که اولاً: در سراسر کشور در دسترس عموم باشند و ثانیاً: همه در برابر آن به‌طور مساوی از حقوق قانونی خود برخوردار شوند، نظام‌مند نگردیده‌اند. باورود به جزئیات و شکل‌گیری نهادهای جدید دادرسی و مراجع دادرسی صنفی، تعزیرات حکومتی و شوراهای حل اختلاف، فنی بودن دادرسی‌ها از یک‌طرف و چندگانگی نهادهای دادرسی از طرف دیگر، بر ابهامات حاکمیت اصل وحدت حقوق می‌افزاید؛ و از طرفی، به‌کارگیری قضات رسمی در هیأتها و کمیسیونهای تخصصی باعث شده دادرسی بر محور اصولی خود شکل نپذیرفته و در مواردی نقش غیر فعالی هم متوجه عضو قضایی گردد^(۲۸).

با وصف موجود، همان‌طور که مقام رهبری^(۲۹) در دیدار با قضات در هفتم تیرماه ۱۳۸۲ فرمودند، لازم به نظر می‌رسد طرح کلی دستگاه قضایی توسط بهترین، هوشمندترین و جامع‌ترین متخصصان مسائل فقهی، حقوقی و اجتماعی از حوزه و دانشگاه تدوین گردیده و نظام قضایی با توجه به اقتضائات نوین و قواعد جدید حاکم بر جهان و کشور از ثبات و پایداری کافی برخوردار شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱_ بند ۱۰ اصل سوم قانون اساسی.

۲_ بند ۱ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی.

۳_ بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی.

۴_ اصل سی و چهارم قانون اساسی.

۵_ L'evolution des droits de l'Europe et de l'Amerique va incontestablement dans le sens d'un *rapprochement* des differents droits en raison de l'intensite des relations internationales. (Michel Fromont, Grands systemes de droit etrangers, ۳eme edition, Dalloz, ۱۹۹۸, p. ۷.).

۶_ Precite, p۸۴.

۷_ قضات مراجع عالی انگلیس، بر خلاف نظام دادرسی سیستم رومی_ ژرمنی، صلاحیت عام دارند. قضات این دادگاهها قاعدتاً جامع‌الشرایط بوده و مادام‌العمر از سوی ملکه به سمت قضایی منصوب می‌شوند.

۸_ Sensibles a la theorie de Montesquieu dite de la separation des pouvoirs, les revolutionnaires ont voulu contonner le pouvoir judiciaire dont ils se mefiaient par experience (Jean-Jaques Taisne, Institutions judiciaries, veme edition, Dalloz, ۲۰۰۰, p۳.).

- ۱۰_ ر.ک. مقاله نگارنده : بررسی تطبیقی دو مرجع قانونی صالح برای نقض مصوبات دولت (قوه مقننه مرجع رسیدگی سیاسی و قوه قضائیه مرجع رسیدگی قضائی)، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۶، خرداد و تیر، ۱۳۸۰، صص ۱۶الی ۱۲.
- ۱۱_ اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی.
- ۱۲_ بند ۳ اصل بیست و یکم قانون اساسی.
- ۱۳_ اصل سی و چهارم قانون اساسی.
- ۱۴_ اصل یکصد و ششم قانون اساسی.
- ۱۵_ اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی.
- ۱۶_ اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی.
- ۱۷_ اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی.
- ۱۸_ ر.ک. مقاله نگارنده: صلاحیت رسیدگی مرجع قضائی به تبع خواهان- دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی؟ (بحثی تطبیقی پیرامون رابطه مراجع قضایی با مراجع شبه قضائی)، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، صص ۱۰ الی ۱۵.
- ۱۹_ بند ۲ ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰.
- ۲۰_ ماده (۲۰) قانون دیوان عدالت اداری.
- ۲۱_ اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی.
- ۲۲_ اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی.
- ۲۳_ بر اساس ماده (۱۴) قانون دیوان محاسبات دادسرا دیوان محاسبات کشور از یک دادستان و تعداد کافی دادیار و یک دفتر تشکیل می شود.
- ۲۴_ اصل پنجاه و ششم قانون اساسی.
- ۲۵_ اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی.
- ۲۶_ مستنبط از اصول ۴، ۷۲، ۱۰۷ و... قانون اساسی.
- ۲۷_ اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی.
- ۲۸_ ر.ک. مقاله هیأت های حل اختلاف مالیاتی مرجع داوری یا محکمه جزایی، نشریه حسابدار، سال پانزدهم، شماره ۱۳۸، ۱۳۷۹، ص ۸۳ (بر خلاف آنچه از شأن والای قاضی موضوع بند ۲ ماده (۲۴۴) به عنوان یک سرداور و شخص ثالثی که در صدور رأی منطبق با موازین عدالت و تشخیص حقوق طرفین نقس اساسی دارد انتظار می رود، معمولاً این عضو هیاتها نقش موثر و فعال ندارد).
- ۲۹_ نشریه ماوی، دوشنبه ۹ تیر ۱۳۸۲، شماره ۱۸۷، ص ۲.